

نایب الحکومه آمریکا در ایران

ریچارد هلمز رئیس اداره جاسوسی آمریکا (سیا) به سفارت آمریکا در ایران منصوب شد .
سفیر آمریکا در ایران تازه تغییر کرده و هنوز هشت ماه از انتصاب سفیر جدید نگذشته بود که ناگهان رئیس اداره جاسوسی آمریکا بجای او اعزام گردید . این امر نشانه شتابزدگی دیپلماسی آمریکاست .

ریچارد هلمز مدت سی سال در اداره جاسوسی آمریکا (سیا) یعنی در ادارهای خدمت کرده و ریاست داشته که علت وجودیش طرح و اجرای توطئه های خونین و جنایت بر ضد آزادی و استقلال خلق هاست . اینهمه کودتا های نظامی که از قاره آمریکا گرفته تا اندونزی بمنظور سرنگون ساختن دولت های ناخوش آیند آمریکا و سرکوب نهضت های ملی انجام گرفته و می گیرد ساخته و پرداخته سیاست . کودتای ۲۸ مرداد در ایران نیز بدست سیا و با خرج ۱۹ میلیون دلار آمریکائی انجام یافت . سیا ، تاج بخش محمدرضا شاه است .

اینک با آنکه رشته های مختلف امور اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران در دست مستشاران آمریکائی است و با آنکه سازما امنیت ، این دولت فوق دولت را عوامل سیا ی آمریکا تاسیس کرده و اداره میکنند امیرالیسم آمریکا لازم دیده است که رئیس سیا را شخصا بعنوان سفیر بایران بفرستد . ریچارد هلمز در واقع سفیر آمریکا نیست ، نایب الحکومه آمریکا در ایران است .

دلیل این انتصاب را باید نخست در رشد نهضت ملی و ضد امیرالیستی در ایران و خاورمیانه مشاهده کرد . البته رژیم محمدرضا شاه برای تسکین و دلداری خود پیوسته تکرار میکند که با گسترش شبکه های سازمان امنیت و زجر و اعدام مبین پرستان ایران بایجاد ثبات ناقل آمده است . ولی اگر او نداند خداوند کارگران آمریکائی می اندازد که زمین در زیر پای رژیم می لرزد و سیادت آمریکا را در ایران تهدید میکند . نهضت های خاورمیانه و بویژه نهضت خلق فلسطین و خلق ظفار بر آتش خلق ایران میدمد . سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس در جوش انقلابی است . وظیفه محمدرضا شاه بعنوان زاندار خلیج جز بانظارت مستقیم سیا ی آمریکا نمیتواند انجام گیرد . از این جهت رئیس اداره جاسوسی آمریکا رانقل مکان داده اند .

اما این انتصاب متوجه امر دیگری نیز هست و آن نفوذ افسار گسیخته اقتصادی و سیاسی شوروی در ایران و خاورمیانه و کشورهای ساحلی خلیج فارس است . شوروی با دست انداز

۱۴ بهمن ، روز مرگ ارانی ، رهبر عالیقدر زحمتکشان ایران ، روز یاد کرد شهیدان است .
یاد همه کسانی که در راه آرمان های خلق ، بخاطر آزادی و استقلال و رفاهی از ستم شهید شده اند ، از هر قشر و طبقه ، از هر طریقه و مسلک در نزد ما گرامی است . انقلاب دموکراتیک نوین برهبری طبقه کارگر جز با شرکت کلیه طبقات و قشرهای دموکراتیک و ضد امیرالیستی به پیروزی نخواهد رسید و بسیار امید بخش است که علی رغم درندگی های رژیم محمدرضا شاه و کرائیدن طبقات و قشرهای مختلف جامعه ما به فعالیت انقلابی روز افزون است . کثرت بی سابقه کسانی که در سال های اخیر در تظاهرات توده ای ، در برخورد های مسلح ، در زیر شکنجه و دریای چوبه اعدام شهید شده اند گواها صدق این امر است .
روزیونیست ها تبلیغ میکنند که آدم کشی رژیم معلول عطیات تروریستی گروهی از روشن فکران است که از گنیم قانونی پافراثر میگردد و بمقابله با پلیس و ژاندارم میبازند . روزیونیست ها این نتیجه گیری سطحی و ناشی از اپورتونیسم را تعمیم دادند و در مورد کشور همسایه ما ترکیه حتی مدعی شدند که سرکار آمدن حکومت فاشیستی در آن کشور ثمره عملیات آنارشیست و تروریستی است (پیک ایران ۱۷ خرداد ۱۹۵۱) . این چشم بندی چیز دیگری جز آرایش رژیم هائی نظیر رژیم محمدرضا شاه نیست . آنچه این رژیم را به خونخواری و امیدارد سرشت او است که جز با کشتار نمیتواند برپا ماند . قتل عام مردم در آذربایجان در ۱۳۲۵ ، کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آدم کشی هائی که بلافاصله بدنبال داشت ، خردار خونین

حماسه شهیدان

در بطن این کوه بسی چشمه است
در متن این سکوت بسی فریاد .

۱۳۴۲ ، گلوله باران تظاهرات متعدد کارگری و دهقانی هیچ یک معلول تروریسم مخالفان رژیم نبوده و نیست بلکه لازمه حکومت ضد ملی و دشت نشانه است . وجود این حکومت است که مقاومت مردمی آفریند . تروریسم نوی از مقاومت بجان رسیدگان مامعت . بیم و بارها تکرار کرده ایم که قهرارت جانی و امیریا - لیستی را در ایران فقط با قهر توده های ، با مقاومت مسلحانه همه خلق میتوان و باید برانداخت و نه با عطیات جد . از توده ها که جز ناگامی نتیجه ای ندارد . مایه پسته همپیمان خود را باین شام راه فراخواند ایم . ولی در عین حال برای جوانان پیشور انقلاب که تسلیم در برابر محمدرضا شاه را بدور افکنده و بخاطر رهائی خلق جان برکف نهادند ستایش بسیار داریم ، اگر چه راه آنها را پیروزی انقلاب ایران نمیدانیم .

ما در برابر کلیه شهیدان سر تعظیم فرود می آوریم . کشور مان تجربه ای را از سر میگذراند که بقیمت خون عده ای از بهترین جوانان ماتم شده و میشود . ولی این تجربه ثمرات خود را ببار خواهد آورد و خلق ما را به اعمال قهر انقلابی توده های رهنمون خواهد شد . درسی که از برخورد های مسلحانه اخیر گرفته میشود برخلاف آنچه روزیونیست ها تبلیغ میکنند ترک مقاومت مسلح نیست بلکه سازماندهی توده های مقاومت مسلح تحت رهبری طبقه کارگر است .

از حماسه شهیدان الهام بگیریم . صفوف انقلابیون و همه خلق ایران را وحدت بخشیم . انقلاب قهرآمیز دموکراتیک نوین را تحت رهبری طبقه کارگر با تمام قوا تدارک ببینیم .

درود ب همه شهیدان راه خلق !

ننگ و نفرت بر رژیم مردمکش محمدرضا شاه !

«حریم امنیت» ایران در جنوب

مقاصد آرمندانه خوش تبدیل کند . وضعی که اکنون در خلیج فارس و اقیانوس هند پیش آمده و "جنون نظامی گری" شاه یکی از مظاهر آنست چیزی جز مبارزه دو امیرالیسم آمریکا و شوروی بر سر حفظ و توسعه نفوذ خویش و غارت و اسارت خلق ها نیست .

منطقه خلیج فارس ، منطقه ای که از لحاظ اقتصاد و سیاسی و نظامی از نقاط گرهی جهان است اکنون میدان نبرد و تاز قدرتهای امیرالیستی گردیده است . رقابت و قدرت بزرگ امیرالیستی بر سر فرمانروائی بر جهان که روز بروز شدت بیشتری پیدا میکند صلح و آرامش جهان را برهم میزند .

تا پایان سالهای ۶۰ ، علی رغم " دوستی " شوروی و هند و " کک " شوروی به هند ، منطقه خلیج فارس در دست در اختیار امیرالیسم غرب قرار داشت که بدون دغدغه خاطر به استخراج منابع نفت آن میپرداخت و سیل نفت را به کشورهای غرب سرانیز میکرد . پس از آنکه در اوایل سالهای ۷۰ امیرالیسم انگلستان بساط خود را بظاهر از این منطقه بیرون برد ما بر -

بالیسم شوروی بر آن شد که خلا حاصل از بیرون رفتن انگلیسیها را پر کند ، همانطور که در خاورمیانه تا حدود زیادی به اینکار توفیق یافت . شوروی با نفوذ خود در عراق و دست انداختن بروی نفت این کشور و انعقاد قرارداد " کک و همکاری پانزده ساله " تکیه گاهی در خلیج فارس بدست آورد ؛ با " کک " مزورانه به جمهوری توده ای یمن و ارتباط با جنبش ظفبار دامنه نفوذ خود را در این منطقه توسعه بخشید ؛ در ایران با طرح دوستی با شاه و انعقاد قرارداد " کک و همکاری پانزده ساله " جای پائی برای خود باز کرد . گشتی های جنگی شوروی راه خلیج فارس را برای اولین بار بروی خود کشودند . اینها همه همراه با تجزیه پاکستان و حضور ناوگان جنگی و جاسوسی شوروی در سراسر اقیانوس هند نمیتوانست امیرالیسم آمریکا را بمقابله بر نیانگیزد ، به تقویت نیروهای خویش در این منطقه نپردازد و نیروهای تحت فرمان خود را برای جلوگیری از این پیشروی بسیج نکند .

به پیروی از همین سیاست است که شاه ایران " حریم امنیت " ایران را بسیار دورتر از مرزهای ایران ، در اقیانوس هند قرار میدهد .

" اذعان میکنم که تا سه سال ، چهار سال پیش فقط دفاع خلیج فارس در اندیشه من بود زیرا که عمده بقیه رصفحه ۲

" چهلمین سال تاسیس نیروی دریائی ایران " به شاه فرصت داد که از روی یک رشته حقایق مربوط به سیاست ایران در خلیج فارس " سیاستی که ملهم از امیرالیسم آمریکا است پرده بردارد و رادیوی شوروی " پیک ایران " بر آنست که شاه را " جنون نظامی گری " گرفته است . گویندگان آن عمد افراوش میکنند که این جنون عکس العمل امریکادز برابرجنون امیرالیسم شوروی است که میکوشد با گستاخی بیمانندی دامنه نفوذ خود را در سراسر جهان توسعه بخشد ، با ریا و تزویر خلق های انقلابی را بفریبد و با " کک " به آنها ، آنها را به آلت اجرای

بروئی هند و تجزیه پاکستان و ایجاد بنگلادز و استقرار در عراق و پیشروی اقتصادی و سیاسی در ایران و امارات خلیج فارس در واقع خلیج مذکور را در محاصره خود در آورده و سناغ امیریا - لیسم آمریکا را بخاطر انداخته است . انتصاب رئیس اداره جاسوسی آمریکا بسفارت در ایران بمنظور طرح دسائس متقابل صورت میگیرد .

باید منتظر حاد شده آفرینی های تازه ای از طرف امیریا - لیسم آمریکا و سوسیال امیرالیسم شوروی در ایران و خاورمیانه بود .

گرامی باد یاد شهیدان دی ماه!

که ریخته میشود ریشه های مقاومت را در درون خلق عشق تر و قسوی تر میکند .

رژیم کودتا پیش از اعدام ه تن مبین پرست مذکور هیچ گونه اطلاعی در باره دستگیری و محاکمه آنها منتشر نداشت و خبر کوتاه محکومیت دکتر شیبانی و محمد مفیدی را فقط پس از خاتمه امر پرونده ها فرستاد . رژیم کودتا از رسوائی خود نترسیده حتی نمایندگانی انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات را که برای حضور در محاکمات سیاسی به تهران شتافته بودند آشکارا فریب داد . نخست وزیر ایران رسماً نمایندگانه مذکور را مطمئن ساخت که هر محاکمه مهم سیاسی در ایران پانزده روز قبل از آغاز درجرائد اعلان میشود و او مسلماً اطلاع خواهد یافت و خواهد توانست در محکمه حضور بهم رساند . ولی نمایندگانه انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات در نامه ای که بعداً به جرائد اروپا فرستاد چنین نوشت : " با تأثر بسیار اطلاع یافتیم که در همان موقعی که نخست وزیر ایران با ادب و نزاکت بسیار از من پذیرائی میکرد و بمن اطمینان میداد ، بقیه رصفحه ۲

روز ۱۴ دی ماه محمدرضا شاه پنج تن از مبین پرستان ایران را بنام های زیرین اعدام کرد : عیسی جمعی ، صالح ایبران پناه ، لطیف حسینی ، علی صدیقی و صدیق عاصم .

در همین روز بیدارگاه نظامی رژیم کودتا دوتن از اعضا نهضت آزادی ایران ، دکتر عباس شیبانی و محمد مفیدی را به اعدام محکوم کرد و یک هفته بعد محمد مفیدی و باقر عباسی به دستور شاه تیرباران شدند .

اعدام هفت تن از بهترین فرزندان خلق ما در عرض یک هفته ! از قرار روزانه یک نفر !
محمدرضا شاه ، براستی که خونخواری ضحاک مار و ش را تجدید میکند .

این خونریزی بی حساب و شتاب زده نشانه بارز ترس رژیم از مقاومت روز افزون خلق است . اینک چندین سال است که رژیم بمناسبت هریک از کشتارها مدعی میشود که مخالفان او ده اندکی بیشتر نیستند و در میان مردم ریشه ندارند . ولی تعداد کشتگان و زندانیان بهترین گواه بر در ادعای اوست و هر خون

سرنگون باد رژیم محمدرضا شاه

رویزیونیست‌ها

وانقلاب قهرآمیز

"دلایل" اخیر رویونیست‌ها در رز راه قهرآمیز انقلاب و در واقع در رد انقلاب - بسیار جالب است. سوسال امریایلیست های شوروی در پشتیبانی از رژیم محمدرضاشاه که میاشرف غارتگری آنها در ایران است نیاز فراوان دارند باینکه فکر انقلاب قهرآمیز هرچه زودتر از کشور مارشله کن شود و رویونیست‌ها حزب توده ایران را در مأموریت این کار پشتاب انداخته اند. تمام گفتارهای رادیوی پیک ایران درباره - اصطلاح مسائل درون جنبش کمونیستی ایران "پیرامون این مسئله دور میزند. گفتار روز ۴ دی ماه نیز بآن اختصاص داشت. بعقیده رویونیست‌ها نیست های حزب توده ایران هرکس هوادار سرسخت‌تره قهر - آمیز انقلاب در ایران باشد محروم از "وسعت نظر مارکسیستی" است و هرکس مبلغ راه مسالمت آمیز انقلاب باشد و یا از میان راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز عجالتا هیچکس را انتخاب نکند و منتظر "وقت انتخاب" بماند برخوردار از "وسعت نظر - مارکسیستی" است!

در اینجا رویونیست‌ها فقط کلمه "مارکسیستی" را بر بند و اندر زهای عموم اپورتونیست ها اضافه کرده اند که هر وقت با آنان از طبقه تضاد مبارزه دوست و دشمن صحبت می - شود فیلسوفانه سرنگان میدهند و میگویند: "سجده ضرداشته باشید"، "افق نظرتان را بالا ببرید"، "غیره وغیره. در نظر آنها پافشاری در مواضع انقلابی چیز دیگری جز دکماتیسیم و کولتد نظری و تنگ حوصلگی نیست. در واقع رویونیست‌ها از مارکسیسم که با هر مسئله شخص بطور مشخص روبرو میشود بنام مارکسیسم سرباز میزنند. آنها میگویند: "نهاد های اجتماعی و اقتصادی ایران وحقی مناسبات تولید آن جانیقتاداست" و از این جهت نمیتوان درباره چگونگی راه انقلاب تصمیم گرفت. اگر منظور رویونیست‌ها اشاره به تغییراتی است که طبیعتا در نهادها اجتماعی و اقتصادی همه سالک نظیر ایران روی میدهد در آن صورت جهت این تغییرات روشن است. فقط رویونیست‌ها می پندارند که ایران برهبری محمدرضاشاه در جاده ترقی - منتها سرمایه داری - به پیش می‌تازد و با تقویت تدریجی سلطه شوروی‌ها ممکن است آرام آرام بعد از سوسیالیستی بیفتد! اما نه فقط مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها بلکه همه انقلابیون می - دانند و می بینند که رژیم ایران روز بروز بیشتر به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وابسته میشود، بیشتر نیمه مستعمر میشود این رژیم نه به دهقانان زمین داده و میدهد و نه به کارگران نان. این رژیم جز با توسل به جنایت‌بارترین بقیده رصفحه ه

رژیم ایران جنبه حیاتی دارد.

نماینده انجمن بین المللی حقوقه آنان در موکرات در نامه خود بجراید اروپا رژیم محمدرضاشاه را سخت میکود و میگوید: "از مارس ۱۹۷۱ تعداد اعدام‌ها طبق آمار رسمی به ۶۸ رسیده است یعنی بطور متوسط یک اعدام در هر ده روز". این هفت اعدام اخیر بی ارتباط با تدارک عوام فریبانه بهمن ماه نیست. محمدرضاشاه از یک سو بدست سازمان امنیت به ساختن و پرداختن تظاهرات دروین بناسبت ده - سالگی "انقلابات دوازده گانه" شاهانه بمنظور پوشاندن ماهیت نواستعماری و ضد خلقی آنها دست زده است و از سوی دیگر میترسد که یادکرد این روز موجب برانگیختن خشم مردم و تظاهرات واقعی توده‌های گردد. خونریزی‌های او در آستانه بهمن بمنظور ارعاب میهن پرستان ایران صورت میگردد. از هم اکنون دولت محل‌های اجتماعات را زیر نظر گرفته، عده ای از مساجد را بسته و مسجد هدایت را زیر پلنداری سربازان قرار داده است.

همه اینها نشانه انفراد رژیم است. گواه پیکار جوش دلیرانه خلق‌هاست. امید بخش مبارزات توده ای آیند است. هیچ جنبیتی قادر نخواهد بود رژیم دست نشاند وزر - خرید محمد رضاشاهی را از سقوط برهاند. یاد تیرباران شدگان را گرامی بداریم! درود پر شور بزنند انبان سیاسی! دست جلا از جان دگتر آشتیانی کوتاه!

و قدرت بزرگ امپریالیستی امریکا و شوروی بر سر حفظ و گسترش مناطق نفوذ است، بخاطر آنست که ثروت‌های میهن ما همچنان در دست امپریالیسم غرب باقی بماند و جریان نفت به "دنیا ی آزاد" همچنان ادامه یابد.

نقش تقویت نیروی دریائی ایران در جنوب، بردن جزایر امنیت ایران به اقیانوس هند بهین جا پایان نمی پذیرد، امپریالیسم نقش سرکوب جنبش های نجات بخش خلیج را بطور عمده بدوش دولت ایران گذارده است. جنبش های نجات بخش در نواحی خلیج و اقیانوس هند در صورت گسترش، خطر جدی برای جریان نفت بسوی "دنیا ی آزاد" است باید آنها را از هم اکنون سرکوب کرد. این خطر در چهار چوب خلیج فارس محدود نمی ماند بلکه نقاط دور دست اقیانوس هند و دریای سرخ را نیز در بر میگیرد، به جمهوری توده ای یمن و نهضت ظفار محدود نمیشود، نهضت آزادی فلسطین را نیز در بر میگیرد. حمله به کشتی نفت کش در گذشته از جزیره پریم، بدون شک عامل دیگری بود که ایرانیان را مطمئن ساخت که تامین کشتی - رانی مسالمت آمیز در خلیج فارس ممکن است مدتی بطول نیا - نجامد. حمله به کشتی نفت کش حتی بطور غیر مستقیم هم به ایران نمی چسبید. اما نقش هشدار باش بازی کرد. این حمله با پشتیبانی آشکار دولت یمن جنوبی عملی گردید که در آن زمان بشکلی بر جزیره باب المندب نظارت داشت. مسئله به اینجا خاتمه نمی پذیرد. شورش در ایالت عمان در ظفار هنوز ادامه دارد. وضع ظفار دیگر به اندازه سال پیش ناامیدانه نیست اما هر قدرتی که به ایجاد افتشاش در شبه جزیره عربی علاقه مند باشد میتواند نفت بر آتش بریزد. و قدرتهائی هستند که می‌خواهند آتش را همچنان فروزان نگاه دارند بدون آنکه لاف در حال حاضر بر بی گسترش آن باشند. در اینجا هم دست دولت یمن جنوبی آشکارا در کار است و مادام که خود را از فشار از خارج آزاد احساس کند میتواند شرکت فعال خود را در ایجاد افتشاش ادامه دهد. (کیهان همانجا)

و برای این فشار از خارج است که در جنگ اخیر میان یمن شمالی و جمهوری توده ای یمن، دولت شاه جانب یمن شمالی را گرفت و به این کشور همه گونه کمک رسانید. هم اکنون نیز ارتش "شاهنشاهی" ایران در کنار سربازان بلوچ دولت عمان، در زیر فرماندهی افسران انگلیسی علیه نهضت انقلابی ظفار می جنگند.

منطقه خاورمیانه و نزدیک و از آنجمله منطقه خلیج فارس بیکی از کره گاههای تضاد میان امپریالیست‌ها از یک سو و تضاد میان خلق های این منطقه و امپریالیسم و دولت های دست - نشاند ه اش تبدیل گردیده است. نقش رژیم شاه هم آنچنان روشن است که از هیچ دیده ای نمیتواند پنهان بماند. قدر مسلم اینکه این نقشه های امپریالیستی همه در جهت تقویت ارتجاع و امپریالیسم و سرکوب نیروهای انقلابی و آزاد بخش است، در جهت ادامه غارت ثروت‌های این منطقه است. چنین نقشه هایی از هر سو که باشد و قدرت آن هرچه باشد سرانجا نقش بر آب خواهد شد. پیروزی از آن خلق‌های این منطقه است.

گرامی باد یاد... بقیه از صفحه ۱ روز ۱۲ دسامبر (۲۲ آذر) پنج نفر بجرم خرابکاری دستگیر و فقط در عرض سه هفته در دادگاه بدوی و سپس تجدید نظر نظامی محاکمه و بالاخره اعدام شده اند، بدون آنکه کترین خبری در باره محاکمه آنها انتشار یافته باشد... بعلاوه خبری یافتیم که آن دو متهمی که من بخصوص برای حضور در محاکمه آنها مأموریت یافته بودم یعنی مفیدی و شبیانی در ۴ ژانویه ۱۹۷۳ (۱۴ دی) اولی به سه بار اعدام و دومی به (فقط) دو بار اعدام محکوم شده اند، و همه این جریان نیز در سریت کامل صورت گرفته است.

این سریت محاکمات که رژیم ایران برای حفظ آن از رسوائی خویش در محافل بین المللی نیز نمی اندیشد دلیل آنست که وی قدرت روبروشدن با سیران خویش را ندارد. آنچه از محاکمه میهن پرستان ثابت قدم ایران تاکنون بخارج در زکرده حاکی از آنست که آنان در زیر شکنجه و دریای چوبه اعدام در همه حال از آرمان های استقلال طلبانه خلق ایران دفاع کرده و رژیم دست نشاند ه و زرخیز محمد رضاشاهی را بر کرسی اتها نشاندند. از این جهت حفظ سریت بیدادگاه های نظامی برای

"حریم امنیت"... بقیه از صفحه ۱ ثروت ما از بندر - عباس و تنگه هرمز با نظر بدست می آید و ما میخواستیم این ثروت هارا حفظ کنیم و راه آزاد رسیدن آنها را بدنیای خارج باز نگذاریم. ولی وقایع دنیا طوری شده که ما ناچار بلافاصله مجبور شدیم بفکر دریای عمان و کرانه های ایران در دریای عمان بیفتیم و باز هم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد بپذیریم که دریای چسبیده به دریای عمان مرز نمی شناسد. منظور اقیانوس هند است و ما آلان از لحاظ تفکر دیگر به حفظ آبادان یا خسروآباد یا بوشهر یا حتی بندرعباس و هرمز نیستیم. ما حتی تنها بفکر حفظ جاسک و چاه بهار نیستیم. حریم امنیت ایران فکر نمیگم چند کیلومتری مورد نظرمان است ولی هر کس با جغرافیا و اوضاع استراتژیک و بخصوص با امکانات هوایی و دریائی آشنا باشد میدانند که این مرز با چاه بهار چه فاصله ای میتواند داشته باشد و از همین راه و برای تهیه همین وسائل ما قدم بر میداریم (اطلاعات ۱۵ آبان ۱۳۵۱). بیپرده نیست که شاه از هم اکنون هفتصد ملیون دلار برای تقویت نیروی دریائی جنوب ایران اختصاص داده است، هفتصد ملیون دلار فقط در سال جاری، برای آنکه ثروت‌های خلیج فارس بویژه نفت را برای استفاده امپریالیسم حفظ و حراست کند. این وظیفه ای است که امپریالیسم غرب بر عهده ایران گذارده است نخست باین علت که طولانی ترین مرز در خلیج فارس و بحر عمان در اختیار او است و سپس باین علت که سالیانه چند میلیارد دلار درآمد نفت دارد و بنا بر این میتواند بخشی از آنرا در ازای فروش اسلحه از دست وی بیرون کشید. البته ایران یگانه حلقه این سیاست امپریالیستی نیست، عربستان سعودی، اردن و شاید کشورهای دیگری نیز حلقه های دیگر این سیاست اند. اما بدون شک ایران حلقه اساسی است. البته شاه در زمینه "وقایع دنیا طوری شد" توضیحی نمیدهد ولی مسلم است که در نظر او این وقایع جز نفوذ شوروی در دریای هند چیز دیگری نیست. شاه که در ابتدا فریاد میکشید که حفظ آرامش خلیج فارس بعهده کشورهای این منطقه است وقتی امریکا در بحرین پایگاه دریائی برقرار کرد کار را به سکوت گذراند بدلیل اینکه از جانب امریکا هیچگونه خطری متوجه ثروت‌های خلیج فارس نیست، امریکا خود در غارت این ثروت‌ها سهیم است. اما روسها با علاقه ای بیش از خشک و خالی به بررسی منطقه پرداختند، آنها کشتی های جاسوسی به اقیانوس هند اعزام داشتند تا نقشه آنها ترسیم کنند و اطلا - عاتی جمع آوری نمایند. البته آنها در جزیره "سیره" نتوانستند پایگاهی بدست آورند ولی یقینا تسهیلاتی برای لنگر انداختن در آن در موقع ضرورت بدست آوردند. با اضافه روسها تسهیلاتی برای ناوگان خود لاف در یک بندر کلیدی هند تامین کرده اند و ابستگی شدید هند به روسیه شاید در حال حاضر کاملا رسمی نیست اما این عاملی است که باید بحساب آورد. (کیهان ۲۷ آبان ۱۳۵۱).

پایانه گرفتن امپریالیسم شوروی در اقیانوس هند، آزادی عبور و مرور کشتی های نفت کش و بهره برداری از ثروت‌های دیگر این منطقه میتواند در آینده دور یا نزدیک در خطر افتد. از این جهت باید با آن بمقابله برخاست و امریکا از هم اکنون با دست زمامداران وفادار خود اقداماتی را آغاز کرده است که امپریالیسم انگلستان نیز در آن سهمی ایفا میکند. نقش امپریالیسم شوروی در تجزیه پاکستان و ادامه فعالیت عمل وی در جد کردن بلوچستان، "احساسات میهنی" "کوروش قرن بیستم" را برانگیخت و این خود به "جنون نظامی گری" وی افزود.

جالب توجه است که بر طبق خبرگزاری هند، ایران در جزیره موریس یعنی در ۸۰۰ کیلومتری سواحل خود تسهیلاتی برای نیروی دریائی خود بدست آورده است و از آن جالب تر اینکه اخیرا کمیته سیاسی ناتو حضور دریائی ناتو را در اقیانوس هند و خلیج فارس لازم دانسته تا مسیر نفت را از تهدیدات شوروی حفظ کند و ایران نیز قصد دارد به ناتو ملحق شود، چیزی که دولت ایران بتکذیب آن مباداخته است. روشن است که تقویت نیروی دریائی ایران در جنوب، اختصاص هفتصد ملیون دلار در سال جاری به اینکار، هیچ پیوندی با منافع ملی و میهنی ندارد بلکه مظهری از رقابت

رویزونیست‌ها و «کمک» به ویتنام

اخیرا نردون سیهانوک در مصاحبه‌ای با مخبر فرانس پرس در باره کمک شوروی به ویتنام اظهار داشت: این کمک اکنون با قطره چکان داده میشود... من نمیتوانم بگویم چه کسی این اطلاع را بمن داده است ولی منبع آن کاملاً مطمئن است "شوروی در صدر آنست که" وضع را در هند چین تثبیت کند و وضعی شبیه به خاورمیانه بوجود آورد".

ما بمناسبت این گفتار ارتقا زمین را در باره "کمک" شوروی به ویتنام از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم:

در سال ۱۹۷۱ اسلحه‌ایکه شوروی به ویتنام تحویل داد بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بود و اسلحه‌ایکه در سراسر جهان و بویژه به کشورهای نظیر هند، ایران، برزیل و غیره تحویل داد بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار.

در همین سال آمریکائی‌ها ۸۷۰ میلیون دلار اسلحه به حکومت پوشالی ویتنام جنوبی تحویل دادند یعنی تقریباً ۹ برابر اسلحه تحویلی شوروی به ویتنام شمالی.

درباره زمین‌های تقسیم‌شده

"اصلاحات ارضی موجب تقسیم مالکیت‌های بزرگ در بین دهقانان گردیده است"

از تبلیغات رژیم شاه

"باید تدبیری اندیشید تا سرمایه‌ها بسوی کشاورزی جلب شود... کشور ما استعداد فراوان برای ایجاد واحدهای بزرگ دارد ولی متأسفانه از آن بهره‌برداری نشده است در همین چند روز گذشته که مطالبی در این باره نوشتیم چند نفر از کشاورزان با ما مراجعه کردند که یکی از آنها بنهایی می‌تواند ۶۰۰ هکتار زمین در یک واحد کشاورزی بگذارد. نظائر این افراد نیز فراوانند..."

تهران اکتومبست ۱۳ خرداد ۱۳۵۱

تحریفات امپریالیست‌ها و رویزونیست‌ها درباره

وضع جغرافیائی نفت و گاز

تصور نیست.

حتی انحصارهای آمریکائی برای بدست آوردن منابع چگد نفت در مبارزه اند تا در مواقع بحران و در عرصه رقابت که لازمه سیستم سرمایه‌داری است تاب مقاومت داشته باشند.

رویزونیست‌های شوروی در صدر برآمدند که مانع رشد صنعت نفت در کشورما (آلبانی) شوند و حتی صریحاً آنرا ویران سازند و از کلیه امکانات خود در این زمینه استفاده نکردند. آنان به تحریف‌گزارش‌های ژئولوژیک دست زدند و حقایق مربوط به ذخائر نفت و گاز ما را پوشیده داشته چنین جلوه دادند که صنعت نفت و گاز در آلبانی آینده ندارد.

اکتشافاتی که ژئولوگ‌های ما در طی ده سال اخیر انجام داد و رشد و تکاملی که در صنعت نفت و گاز ما روی داده و خواهد داد بر پیش‌بینی‌های رویزونیست‌ها پشت پا میزند و نقشه‌ها آنان را با شکست مفتضحانه روبرو ساخته است. ما با تکیه بر نیروی خویش به یافتن منابع سرشار جدیدی نائل آمدیم، ذخائر منابع موجود را افزایش دادیم و اینک صنعت نفت و گاز ما بر این اساس با آهنگ روزافزونی رشد میابد. اینکه تولید صنعت نفت ما بنسبت سال ۱۹۳۸ در سال ۱۹۵۰ برابر در ۱۹۶۰ ۲۷/۵ برابر و در ۱۹۷۰ ۵۶ برابر شده گواه روشن این رشد است. وظائفی که پنجمین کنگره حزب کارآلبا در مورد سطح تولید نفت در ۱۹۷۰ معین کرده بود در ۱۹۶۹ عملی گردید. تولید گاز هم بموازات تولید نفت با آهنگ سریع افزایش یافته است و می‌آید. تولید نفت و گاز در نقشه پنجساله جاری به اعتلا جدیدی نائل خواهد آمد.

تئورسین‌های بورژوا و رویزونیست با تمام کوشش‌های خود بر پوشاندن این حقیقت قادر نخواهند شد که هدف تئورسین‌های آنان عبارت از این است که نفت و گاز را در خدمت سیاست امپریالیستی خود بعنوان وسیله انفال و توسعه جوتی بکار برند. روزنامه "زری‌ای پروولیت" ارگان حزب کار آلبانی

افول اقتصاد شوروی

تولید کشاورزی را انجام ندادند.

بدیهی است که علل این ناکامی‌های متوالی را نه در اوضاع طبیعی بلکه در جای دیگر جستجو باید کرد.

باید در نظر گرفت که حتی مطبوعات شوروی اعتراف کرده‌اند که از افزارها و موادی که میبایست در طی نقشه پنجساله اخیر به کشاورزی تحویل داده میشد ۳۲۴۰۰۰ تراکتور، ۸۱۰۰۰ خرم کوب و سایر ماشین‌های کشاورزی، و همچنین یک میلیون تن کود شیمیائی تحویل داده نشده است. در همین سال ۱۹۷۲ کمبود ماشین‌ها و افزارهای کشاورزی از موانع اجرای نقشه بود و کار کمبود در کازاخستان بجای آن که مجبور شدند قسمتی از ماشین‌ها و افزارهای نواحی دیگر را بانجا ارسال دارند.

امروزه بازدهی کشاورزی در شوروی ۱۳/۲ الی ۱۵/۳ کنتال‌غله در هر هکتار است و حال آنکه بازدهی مذکور در کشورهای بازار مشترک به ۳۲ کنتال میرسد.

اگر اراضی شمال شوروی از لحاظ حاصلخیزی ضعیف است در عوض اراضی سیاه (چرنزیوم) اوکراین از حاصلخیزترین اراضی جهان است. پس نازل بودن سطح بازدهی کشاورزی شوروی را نمیتوان معلول خاک دانست.

برای اینکه بیایگی عذر تراشی‌های رهبران رویزونیست شوروی بیشتر آشکار گردد باید بخاطر آورد که شوروی تا امروز بزرگترین تولیدکننده محصولات کشاورزی بوده و در سالهای آخر زندگی استالین کتدم صادر میکرده است. پس چه شده است که اینک چند سال متوالی دچار تنگن کشاورزی میگردد و نان مردم خود را نمیتواند تأمین کند.

از طرف دیگر اجرا نشدن نقشه‌های اقتصادی شوروی خاص کشاورزی نیست. وضع صنایع نیز همین است. در همین اواخر روزنامه پراودا ضمن ترازبندی نه ماهه اول سال ۱۹۷۲ نوشت که بخشی از بنگاهها برنامه تولید، فروش و تراکم را انجام ندادند. در وزارت صنایع چوب از هر سه بنگاه یکی برنامه را اجرا نکرده است. در وزارت صنایع گاز ۲۵ درصد از بنگاهها با اجرای برنامه نائل نیامده‌اند. مدت‌هاست که عده‌ای از بنگاههای وزارت صید برنامه خود را اجرا نکرده‌اند در سایر شاخه‌های صنایع نیز وضع به همین منوال است. برنامه‌های تولید یک سلسله از محصولات صنایع سنگین و سبک نیز بدون اجرا مانده است. عده‌ای از وزارتخانه‌ها برنامه کار پژوهش علمی و وارد ساختن دست‌آورد‌های علمی و فنی در تولید را انجام ندادند. "پراودا" همچنین از اینکه بنگاهها انضباط دولتی را در مورد برنامه مراعات نمیکنند و ظرفیت‌های موجود یا بیکار مانده است و یا کمتر از اندازه بازده دارد گله مند است.

همه این پدیده‌ها با ماهیت رژیم شوروی و با احیای سرمایه‌داری و بهم ریختگی عانی ناشی از آن ارتباط دارد. مطبوعات شوروی بناچار اعتراف میکنند که هر سال در جمهوری گرجستان بیش از یازده هزار نفر که استطاعت کار کردن دارند از شرکت در کار خوداری میوزند و قریب ۶۰ هزار نفر لاقط ۵۰ روز در سال کار نمیکنند. همچنین مطبوعات شوروی بناچار اعتراف میکنند که فساد در مدیران بنگاههای اقتصادی راه یافته و ده‌ها مثال می‌آورند که چگونه سرقت‌های متشکل صورت گرفته است.

رهبران رویزونیست شوروی بمناسبت این شکست‌ها به تلاش عظیمی افتاده و به "سفت کردن پیچ و مهره‌ها" و نقل و انتقا عده‌ای ازما موران دولتی پرداخته‌اند. منظور آنها اینست که گناه و خاست اوضاع را بگردن زیر دستان و عاملین خود بیانتازند و امکان پیشروی بیشتر در راه سرمایه‌داری داشته باشند. اما خیانتی که رویزونیست‌های شوروی به امر سوسیالیسم روا داشته‌اند عظیم‌تر از آن است که از دیده خلق شوروی و خلق‌های دیگر جهان پنهان بماند. بی‌یقین خلق پرافتخار شوروی که شاهد کامیابی‌های تاریخی دوران استالینی بود است دریر یا زود برای جبران تلخکامی‌های کونی و خشکاندن سرچشمه آنها که رویزونیسم است بیای خواهد خاست.

دردپوشور به طبقه کارگر مبارز ایران

اعزام متخصص و سرباز از شوروی به اسرائیل

یکی از مظاهر دورویی سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی را نسبت به خلقهای عرب در مسئله اعزام یهودیان شوروی به اسرائیل میتوان مشاهده کرد. دولت اسرائیل شتاب فراوان دارد که تعداد هرچه بیشتر از یهودیان را جلب کند تا نواحی اشغالی را بوسیله آنها مسکون سازد و ارتش تجاوزکار خود را بوسیله آنها توسعه دهد. و شوروی در اجرای این نقشه، مهمترین دستیار اوست. امار نشان میدهد که تعداد یهودیانیکه از شوروی به اسرائیل مهاجرت کرده و میکنند سال بسال رو به فزونی است. اگر در سالهای بین ۱۹۶۹ - ۱۹۷۱ فقط ۴۰۰۰ یهودی از شوروی وارد اسرائیل شدند در سال ۱۹۷۱ اسرائیل از ۱۳۹۰۰ یهودی مهاجر شوروی پذیرائی کرد و تخمین زده میشود که از ۸۰۰۰ نفر یهودی که در سال ۱۹۷۲ به اسرائیل مهاجرت کرده و میکنند ۳۰۰۰ نفر از شوروی هستند.

یهودیان مهاجر شوروی عموماً دارای تخصص حرفه ای و مقام علمی هستند و از این جهت کمک بزرگی به اقتصاد اسرائیل و علم و تکنیک و ارتش او بشمار میروند.

اگر در آغاز، مقامات اسرائیلی بیم آن داشتند که مهاجران مذکور به احزاب و ترو و بندهای چپ روی آورند پس از چندی بگلی آسود خاطر شدند و مشاهده کردند که آنان عموماً در احزاب دست راستی جای میگیرند و بقول روزنامه "لوموند" دشمنی آنها نسبت به اعراب از دیگران کمتر نیست.

در برابر چنین وضعی یا باید پذیرفت که شرایط زندگی و تبعیضات ملی و نژادی در رژیم روزیونیستی شوروی بد رجای است که انتباغش با اولین فرصت از آن میگریزند و یا باید قبول کرد که سوسیال امپریالیستهای شوروی عمداً این امواج مهاجر را بقصد کمک به اسرائیل بآن سو روانه ساخته اند. در واقع این هر دو علت با هم وجود دارد. روشی که هر دو دولت در سیاست خارجی در پیش میگیرند تابعی از روش او در سیاست داخلی است. سوسیال امپریالیستهای شوروی از ناخشنودی یهودیان کشور خود برای پیش برد سیاست منافقانه و استعمارگرانه خود استفاده میکنند.

طمع ورزی معامله گرانه سوسیال امپریالیستهای شوروی در آنجا بخوبی آشکار میگردد نه آنان از هر مهاجر یهودی بعنوان مختلف مبالغ سنگینی برای اعطای اجازه مهاجرت دریافت میدارند و این مبالغ را دولت اسرائیل بجای مهاجران میپردازد! این ناز شستی است که گدامایر، دایان و ابان به برزفیه کاسکین و پاکورنی میدهند!

اما مطلب از این عمیقتر است و اعزام یهودیان شوروی به اسرائیل گوشه ای از موافقت مشترک شوروی و آمریکا در مسئله خاورمیانه است. چندی پیش خبرگزاریها اطلاع دادند که این مسئله در کفرانس سران آمریکا و شوروی در موقع مسافرت نیکسون به مسکو مورد توافق قرار گرفته است. نلسون رکلر حکمران ایالت نیویورک در ۱۴ ژوئیه گذشته طی کفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که "سیاست آسان گیری مسکو در مورد مهاجرت یهودیان نتیجه مذاکراتی است که بین پرزیدنت نیکسون و سران کرملن بعمل آمده... و قرار است عجلالتاً سالیانه ۳۵۰۰ مهاجر یهودی از شوروی به اسرائیل اعزام گردند. زنالد زیگرسخنگوی کاخ سفید نیز طرح این مسئله را در کفرانس سران دو کشور در مسکو تائید کرد.

از طرف دیگر دولت آمریکا بموجب تصمیم قانونی که از ۱۴ ژوئیه گذشته بموقع عمل در آمده اجازه یافته است که مبلغ ۱۰ میلیون دلار بدولت اسرائیل برای مستقر ساختن یهودیان اعزامی از شوروی بپردازد و آنچه اسرائیل در مقابل هر فرد مهاجر یهودی شوروی تائید میکند در واقع از کیسه آمریکا است!

آمریکا به اسرائیل دلار میدهد و شوروی متخصص و سرباز! این نمونه ای از سازش شوم و ناپاک سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا است بر ضد منافع خلقهای عرب و همه خلقهای جهان!

در اینجا نقشی که سوسیال امپریالیسم شوروی ایفا میکند

ارتش محمد رضا شاه و ارتش شمس آبادی ها

هم رفیق شده بودیم، و یکبار با همان لباس و صفا و سادگی روستائیش محبتی کرد گرانقدر و قیمتی.

این نمونهها نشان میدهند که فرزندان زده متکشان ایران برای محمد رضا شاه سربازان مطلقاً نیستند. اینکه در روزنامه اعلانات کبیری از طرف دادگاههای نظامی در تعقیب سربازان و گروهبانیان فراری دیده میشود نشانه تلاطمات در ارتش است. اینکه شاه روز بروز تسمهها را تنگ تر میکند و بفرماندها ن اختیارات بیسابقه ای درباره تنبیه سردستان و حتی افسران میدهد و نیز نطق شاه در دانشکده پدافند ملی درباره "تقدس انضباط حاکمی از ترس آواز تزلزل نیروهای مسلح خویش است. تعویض گاه بگاه فرماندهان عالی رتبه ارتش نیز از آن جهت است که محمد رضا شاه میداند که آنها مانند خود او معبودی جز دلار ندارند و ستادی جز ماموران سیاسی و نظامی امپریالیستها نمیشناسند و هر لحظه ممکن است "بزرگ ارتشتاران فرمانده" را بیک اشاره منابع غیبی بسرنوشت پدرش و بدتراز آن دچار سازند.

هیچ یک از سلاحهای آخرین سیستمی که امپریالیستها و سوسیال-امپریالیستها بارتش محمد رضا شاه میدهند قادر نیست پسندیدگی درونی او را جبران کند. این ارتش با همه صلابت ظاهرش به سر کاسفندی است. ماهیت این ارتش به انقلا بین امکان میدهد که در داخل آن به کار سیاسی شماری دست بزنند و این وظیفه ایست که هیچگاه نباید از نظر دور داشت.

البته خطر ارتش محمد رضا شاه برای خلقهای ایران و سایر خلقهای خاورمیانه نباید کم گرفته شود. این ارتش دارای قدرت جنایتکاری عظیمی است و مانند هر قدرت ارتجاعی دیگر تا سرکوب نشود از میان بر نمیخیزد. هیچ ارتشی در جهان نیست که فقط با کار سیاسی و نیروی تبلیغاتی بتوان بر آن غلبه کرد. ارتش محمد رضا-شاهی فقط در مقابل با ارتش انقلابی و در عرصه جنگ تودهای نقاط ضعف خود را کاملاً آشکار خواهد ساخت و روینابودی خواهد رفت. و درست در چنان دورانی است که کار سیاسی و نیروی تبلیغاتی بیش از همیشه در تلاش وی مؤثر خواهد افتاد.

روشن است که ارتش محمد رضا شاه از نیروهای حامیان او، امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها، جدا نیست و بدون تردید آنگاه که ارتش محمد رضا شاه در زیر ضربات ارتش انقلابی قرار گیرد صریح تر و مستقیم تر دست بدامن مداخله ارتجاع بین الطلی خواهد زد. ولی این امر در مرحله طولانی تر موجب انفراد بیشتر او و پسندیدگی عمیقتر او و ناتوانی بیمعلاج او خواهد شد. سرنوشت او جز سرنوشت ارتش یوشالی ویتنام جنوبی نخواهد بود. خلاصه اینکه: ارتش محمد رضا شاه ارتشی سرپاسا ارتجاعی است، ارتش سیاه است. این ارتش نیروی جنایتکاری عظیمی دارد که هرگز نباید آن را کمتر از آنچه هست بحساب آورد و گرفتار او را و تئوریسم شد. ولی از درون پرسید ما است و میتوان و باید از درون برای تلاش او بکار سیاسی مشغول بود و از بیرون برای نابود ساختن او بتدارک ارتش تودهای ورهبری جنگ تودهای دست زد. پیروزی نهائی با ارتش شمس آبادی ها بر رهبری طبقه کارگر خواهد بود.

ارتش "مدرن" ایران که از روزگار رضا شاه با نقشه امپریالیسم انگلستان بوجود آمد پیوسته ارتش سیاه بوده و برخلاف آنچه روزیونیست ها مدعی اند - هرگز، بمطابق دستگاه سنت آبداری خواهان مطلق و ضد امپریالیستی نداشته است. این ارتش برای سزای هرگونه نهضت شرقی در ایران و اجرای منویات تجاوزکاران موقته - انگیزانه امپریالیسم بوجود آمده و هیچگاه جز این نقشی بازی نکرد است. اینک سربازان و حتی افسران جز اکثر از فرزندان خلق زحمتکش اند، اینک هدای از افراد و کارهای این ارتش در مواردی بطرفداری از خلق برخاستند، اینک هدای از افسران تودهای بیخاطر آرمان مقدس خویش حماسه شهادت خود را بوجود آوردند در ما ارتش تغییریری نمیدهد. این مردان پاکباز بر ضد سنن تودالی، ضد ملی و استعماری ارتش برخاستند، ادامه دهند سنتهای ارتش رضا شاه و محمد رضا شاه نباشند بلکه ادامه دهند سنت های انقلابی خلق زحمتکش ایران بودند. افتخار آنها به سنت شکنی در ارتش است نه به سنت داری. روزیونیست های حزب توده ایران که از سنن آزادخواهان ارتش ایران سخن میگویند در واقع آن را آرایش میدهند.

در دوران اخیر نیز با وجود شدت ترور محمد رضا شاه که ارتش را بیش از همیشه بصورت سنگنه جسم و جان در آورد است ارتش از روحیه طغیان عاری نبوده و نیست. شمس آبادی، سرباز دلیرو که در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ محمد رضا شاه را در کاخ سلطنتی و درون حلقه محافظان مسلحش بگلوله بست از مظاهر این طغیان بود. در آنروز سلسلی که از طرف محمد رضا شاه برای جانستاسی از تودها بدست شمس آبادی داده شد بود قلب سیاه دشمنی را نشانه گرفت.

شمس آبادی را از پای در آوردند. اما هیچ نیروی قادر نیست همه شمس آبادیهای ارتش را بشناسد و از پای در آورد. در واقع اکثریت عظیم سربازان ایران اگر آگاهی یابند از حیث دشمنی طبقاتی پادشاه و محافظ فرمانروای ایران، شمس آبادی آنچه نویسنده "یادداشت های زندان اوین درباره" گروهبانیان و سربازان میگوید از این حیث جالب توجه است. او میگوید: برخلاف شکنجگران حرفهای سازمان امنیت، گروهبانیان و سربازان (کشیک) بیشترشان رو به رفته (در مقابله با زندانیان) رفتار نجیبانه و عادی ولی ترس آلودی داشتند. نه اینکه تانجیب بین آنها نباشد، چرا بود ولی اکثرشان خوش رفتار بودند. اگر کمکی، البته جزئی، از دستشان برمیآید دست نداشتند. معمولاً ولی درواز انظار دیگران، وقتی به سلول میآمدند و یاد در راهرو شخص بر میخوردند سلام و احوال پرسی میکردند، قد و توان اضافی میدادند. یکی از آنها وقتی داشت قد تقسیم میکرد گفت: "والله بوالفضل ما خودمان از روی شما خجالت میکشیم، ما که سر طرف نخورد ایم، ولی چکار کنیم".

نویسنده "یادداشت ها" از همبستگی سربازان با زندانیان سیاسی نمونههایی ذکر میکند و سربازی را یاد آور میشود که روزهای اول بزندانیان خائن خطاب میکرد ولی پس از یکماه که کمی با آنان آشنا شد "با همان سرباز سلام طلبیک میکرد یهوپا

خطرناک تر از نقش همدست اوست. زیرا که همدست او را خلق های جهان در اثر سالها تجربه بخوبی شناختند و لسی شناخت کامل سوسیال امپریالیسم شوروی هنوز زمان و تجربه لازم دارد. سوسیال امپریالیست ها از یکسو بمعاونت امپریالیسم آمریکا اسرائیل را تشویق و تقویت میکنند و از سوی دیگر خلق های عرب را بنام "مصلحت دید دوستانه" از هر اقدام قطععی برای مقابله با دشمنان جانی خویش باز می دارند. بقول سعدی: پلچاس دوستی درآیند و آن کنند که دشمن نتوانند.

ولسی دوران فریب گذراست. هم اکنون بسیاری از محافظ انقلابی عرب و سایر خلق های جهان به نقش سوسیال امپریالیسم شوروی پی بردانند و بزودی چهره او را بی نقاب خواهند شناخت و این امر به پیکار آنها بر علیه استعمار اعتلا نویسی خواهد بخشید.

در شهر صنعتی

"شهر صنعتی قزوین (البرز) یکی از شهرهایی است که در چند ساله اخیر بوجود آمده... این شهر صنعتی فقط در رشته تلفن دارد که به قزوین وصل است و صدای آنهم بقدری ضعیف است که اگر شنیده نمیشود. بهمین جهت صاحبان کارخانجات ترجیح میدهند ۱۴ کیلومتر طی مسافت کنند و از قزوین به تهران تلفن نمایند...

از لحاظ برق هم وضع بسیار بد است زیرا نه تنها برق آن مطمئن نیست بلکه خاموشی های کوتاه و بلند دارد و این خاموشی ها برای برخی از صنایع از قبیل پلاستیک سازی مستلزم خسارات فراوان است.

در باره سایر وسائل عمومی از قبیل آتش نشانی... صنایع موجود با امید خد از ندگی میکنند و هیچ وسیله آتش نشانی وجود ندارد زیرا قزوین فقط دو کامیون آتش نشانی دارد که به هیچ وجه حاضر نیست از شهر خارج کند...

تهران اکونومیست ۳ تیر ۱۳۵۱

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

روزیونیستها و ... بقیه از صفحه ۲ ترور هانمیوان
برای بماند . سونگون ساختن این رژیم جز با طرد امیرالایسم
و سوسیال امیرالایسم از ایران نمیتواند صورت پذیرد . از
این جهت قهرآمیز بودن انقلاب ایران امری است که از شرایط
موجود و تکامل عینی آنها نتیجه میشود .

بخاطر بیابوریم که در آغاز قرن بیستم در روسیه تزاری
- بویژه در روستا - مناسبات تولید دستخوش دگرگونی های بی-
سابقه بود و مناظرات عظیم لندن با ناردنیک ها بمنظور نشان-
دادن جهت این تحولات صورت گرفت . آنچه میشد اگر بشمیریم
روسیه در آن موقع و در دوره رفرفهای استولینینی بهبهانه اینکه
مناسبات تولید در روسیه "جانبدارانه است" از اتحاد تانکیک
روشن انقلابی بازمی ایستادند !

روزیونیست های حزب توده ایران يك جمله "جادوگرانه"
دیگر نیز به پیش میکنند و میگویند : " صحبت بر سر تجدید
حیات جنبش است نه تعیین راه انقلاب " . اما جنبش کمونیستی
در شرایط مشخصی کشور چگونه میتواند تجدید حیات
کند بدون آنکه راه مشخص انقلاب را در پیش گیرد ؟ در پاسخ
روزیونیست ها منتظرانند که واقعه "معجزه آسانی"
روی دهد تا دست آنها را بگیرد و خرامان خرامان
از نردبان حکومت بالا ببرد . میگویند : " همواره
میتوان در انتظار بحران های سیاسی بود " و اشاره
میکند به کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و به
کودتای صدام در ایران .

روزیونیست ها در اینجادر واقعیتها و دو
انتظار خود را بروز میدهند : یکی اعتقاد به
کودتاهای نظامی نظیر آنچه میخواهند در سودان
پسریا کنند و دیگری انتظار حکومت بورژوازی ملی
تا آنکه روزیونیستها بتوانند مکانها را بیشتر اشغال کنند
در سایه آن بیارند . روزیونیست ها چشم خود را ب برخی از
کشورهای خاورمیانه دوخته اند که در آنجا هم مسلکانشان به
سعادت شرکت در دولت نائل آمده اند ، و می پندارند که راه
مسالمت آمیز انقلاب هموار شده است . آنها از سرگذشت
اندونزی و یونان پند نگرفته اند و ریزه خواری از سفره طبقات
غیر پرلترتی را با حماسه بزرگ انقلاب دموکراتیک توده ای مقابله
میسازند . اما هر دو مثالی که من آوردم بزبان راه مسالمت آمیزی
است که تبلیغ میکنند . نمونه عراق نشان داد که اگر کونیستها
عراق توده مردم را برای انقلاب مسلح آماده کرده بودند
و اگر این امر را همه جانبه تدارک دیده بودند هم میتوانستند
در برابر فشار عبدالکریم قاسم که حزب آنها را بالاخره بر سر
نشناخت مقاومت کنند و هم عبدالکریم قاسم و بطور کلی دموکرات
عراق را در برابر نیروهای ضد کمونیستی نگه دارند و به پیش
برانند . شاه عراق با قهر سرنگون شد ولی آن قهر انقلابی
توده ای که بتواند در برابر حملات ارتجاع بایستد وجود نداشت
بن امر برای انقلابیون عراق بسیار گران تمام شد . در کشور
ما ایران نیز فقط قهر انقلابی توده ای میتواند ارتجاعی را که
بسرکردگی شاه و رهبری امیرالایست ها تجهیز شده بود سرکوت
کند و ضامن تحولات انقلابی بعدی باشد .

رادیوی بیگ ایران روز شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۴۸ (۹ اوت
۱۹۶۹) فریاد کشید که در شرایط کنونی ایران " راههای متداول
قانونی " برای فعالیت وجود دارد و اطمینان داد که " رژیم منی-
تواند به واکنش های ماورا خشن دست بزند " و پس از آنکه در
بهمن همان سال تظاهرات تهران بمناسبت افزایش نرخ اتوبوس
ها روی داد دستاویزی یافته نتیجه گرفت که " میتوان با تظاهرات
مستمر به عمر رژیم پایان بخشید " (۱۹ بهمن ۱۳۴۸) .

شگفتا ! رژیم ایران یکی از خونریزترین رژیم های کنونی
جهان است . کشتارهای هفته خونین خرداد ۱۳۴۱ نمونه ای
از درندگی اوست . جنایاتی که بارها در دانشگاه تهران و شهر-
ستان ها بکفر فعالیت آزاد یخواهانه و میهن پرستانه دانش-
جویان مرتکب شد در دنیا کم نظیر است . هم اوست که دهقانان
وراین و کارگران کرج را با مسلسل درو کرد . هم اوست که صدها
تن از بهترین فرزندان میهن مارادز دانه در زیر شکنجه میکند
و باندون هیچ حمل قانونی بهای چوبه اعدام میفرستد و بسا در
خیابان های پایتخت و شهرهای دیگر در میان تعجب و خشم
و نفرت مردم بگلوله می بندد . معدک رادیوی روزیونیستها

ویتنام قهرمان ... بقیه از صفحه ۶ است میخوا
با طرح " مسئله تخلیه ویتنام جنوبی از ارتش ویتنام شمالی "
به انحلال ارتش میهن پرست ویتنام جنوبی دست یابد .
نمایندگان امیرالایسم آمریکا برای امضای موافقت نامه
صلح از لزوم احیا " منطقه " غیر نظامی سخن میگویند . ولی همه
میدانند اگر در موافقت نامه " زور راجع به ویتنام در ۱۹۵۴
خطی در طول مدار ۱۷ معین شد هیچگاه بمنظور مرز بندی
بین دو ویتنام نبود بلکه طبق همین موافقت نامه میبایست وحدت
ویتنام در ۱۹۵۶ تا " مین " میشد . امیرالایسم آمریکا با علیاً
تجاوزکارانه خود مانع این وحدت گردید و اینک در صدد است
که تجزیه خلق ویتنام را زیر عنوان احیا " منطقه " غیر نظامی
تثبیت کند . کسانی که گنیه " موافقت نامه " زور را زیر پا
گذاشته و با پامال کردن مقررات منطقه " غیر نظامی به بمباران
جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی دست زدند اکنون از موا
" نامه " زور سخن میگویند ! اما اینهمه خون ، چه شمالی و
چه جنوبی ، که در راه استقلال و وحدت ویتنام ریخته شد ،
است نشان میدهد که هیچ نیروی در جهان قادر نیست در
میان خلق یگدل و یک تنه ویتنام جدائی بپفکند .

امیرالایسم آمریکا و عروسکان سخنگوی سایگون کار
گزاره گوئی را بجائی رسانده اند که وجود دولت انقلابی موقت
جمهوری ویتنام جنوبی را با اینهمه نفوذ و نیرو و پیروزی های
در ویتنام و در عرصه جهان ، منکراند . و در میان تسخر
جهانیان مدعی میشوند که حکومت عروسکان سایگون " یگانگه
قدرت قانونی " است ! آنها وجود نیروی سیاسی سوم را نیز
که نه طرفدار حکومت وان تیسو و نه هوادار دولت انقلابی
موقت جمهوری ویتنام جنوبی است و از پیروان گرایش های مختلف
سیاسی و مذهبی تشکیل میشود انکار می کنند . آنها میخوا
انتخابات عمومی که طبق موافقت نامه " اکبر میبایست بمنظور
تعیین آینده " سیاسی ویتنام جنوبی عملی شود فقط در زیر
سایه " ساطور نگین وان تیسو انجام گیرد .

باین طریق امیرالایسم آمریکا در واقع بنیاد موافقت -
نامه " اکبر را میزند .

حالا امیرالایسم آمریکا در اثر مقاومت درخشان خلق
ویتنام در شمال و جنوب ، در دنباله " شکست های خود و
که در افکار عمومی جهان بهار آورده دوباره بر سر میز مذاکره
آمده است . اما آنچه سرنوشت خلق ویتنام را تعیین کرده
و خواهد کرد پیروزی های او در جبهه " جنگ میهنی است
این حقیقتی است که خلق ویتنام در طول دهها سال مبارزه
بدست آورده و با تکیه بر آن به مذاکره می آید . نتیجه " این
دور مذاکره هرچه باشد يك ننگه قابل تردید نیست و آن عزم
پولادین و نیروی شکست ناپذیر خلق ویتنام در طرد امیرالایسم
آمریکا و نیل با استقلال و آزادی است . پیروزی نهائی با خلق
قهرمان ویتنام است .

۱۸ دی = ۸ ژانویه

مدعی است که در ایران محمد رضا شاه " راههای متنوع قانونی "
وجود دارد و " رژیم نمیتواند به واکنش های ماورا خشن دست
بزند " و " میتوان با تظاهرات مستمر به عمر رژیم پایان بخشید " .
آیا باین سخنان جز فریب کاری نام دیگری میتوان نهاد ؟ آیا
کوشش در ایجاد چنین گمراهی ها خیانت عظیم به خلق ایران
نیست ؟

روزنامه " نیمه رسمی کیهان " بد رستی توجه کرد و در ضمن
مسائل سیاسی روز متذکر شده بود که در اثر مذاکرات بی-
نمایندگان شوروی و ایران " بطور کلی لحن فرستنده " منسور
(یعنی رادیوی بیگ ایران) نسبت بایران (یعنی رژیم محمد
رضا شاه) تغییر کرده است " و مزده داده بود که از این هم
بهتر خواهد شد (کیهان ۲۸ آذر ۱۳۵۱) . ولی این تمام
حقیقت نیست . تمام حقیقت اینست که رادیوی روزیونیست ها
با تمام نیروی خود با ایجاد سرگسنگی تشویرک ، افعال توده ها
و حراست رژیم محمد رضا شاه از طریق تبلیغ بر علیه قهر انقلابی
مشغول است . اما سوسیال امیرالایست های شوروی
هرچه بر این طبل شوم بکوبند آوای او از بانگ برخورد و واقعیات
جامعه ایران که خلق ما را بر ستاخیز و اعمال قهر انقلابی برای
سرنگونی رژیم فلاکت بار فرا میخواند بلندتر نتواند بود و سرگسنگی
جز خاموشی فزاینده بار نخواهد داشت .

امیرالایسم آمریکا و ... بقیه از صفحه ۶ گذشته میزان صادرات
آمریکا به ایران در حدود ۱۵۵ میلیون دلار بود ولی در سال
گذشته به رقم ۵۰۰ میلیون دلار رسید . یعنی بیش از سه برابر
شده است و با فعالیتی که هم اکنون سفیر جدید آمریکا در ایران
در پیش گرفته که انعکاس آن در مطبوعات چشم میخورد بایست
انتظار داشت که آمریکا همچنان مقام اول را در صادرات در
دست خود نگاه دارد . فراموش نکنیم که آمریکا یکی از بزرگترین
فروشندهگان اسلحه به ایران است و از اینراه ، هم با قدرت
نظامی ایران منافع خود را در منطقه " خلیج فارس تا " مین میکند
و هم مبالغ هنگفتی ارز ، ارزی که از غارت ثروت ما بدولت ایران
میرسد ، باز می گیرد . یادآوری کنیم که درآمد ایران در
نفت اسال به دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار بالغ میگردد .
در عرض واردات آمریکا از ایران ۹ بار کمتر است و اقلام
مهم آن عبارتند از " پسته ، پوست خام گوسفند و بز و انواع
فروش های دستیاف " . اکنون در نظر است این عدم تعادل را
که بطور کلی در مبادلات خارجی ایران در همه جا چشم میخورد
بقسمی در لفاقه ببوشانند برای اینکه وسیله " تبلیغاتی برای مقام
اول آمریکا و نفوذ عمیق و وسیع آن در دست داشته باشند
سرمقاله " تهران اکنون بیست " وابسته به محافل امیرالایستی و
دربار خواندنی است . مدیر این مجله با چنان گستاخی و سا
چنان بیشرمی به مداحی امیرالایسم آمریکا پرداخته است که
بجرت میتوان گفت کمتر در جهان سابقه دارد . " تماشاچی
است ! " . باید این سرمقاله را خواند تا دید در ایران
مطبوعات " آزاد " رژیم ، حتی نوکری را در برابر دشمنان خلق
تا چه درجه پستی تنزل داده اند ! او از امیرالایسم
آمریکا فرشته " نجات آفریده است " : " اگر آمریکا نبود وضع من
و شما بکجا میرسید ؟ اگر آمریکائی این کک ها را نمیکرد و این
مبارزات را نمی نمود من و شما ... در چه حالی بودیم ؟ " .
راست هم میگوید اگر امیرالایسم آمریکا نبود خائنانی نظیر شاه
و او و نظیر آنها اکنون مدتها بود بسزای اعمال خیانتکارانه
خود رسیده بودند . بیپرده نیست که يك مشت خائن کسه
بکک آمریکا روی کار آمده اند و وفاداران به آن خدمت میکنند
تابع نفوذ هرچه بیشتر آن در جامعه ایرانند . بدون امیرا
لیسم آمریکا کجا این خائنین به سلطنت ، نخست وزیری ،
وزارت و مقامات دیگر دست می یافتند ، اینهمه ثروت می اندوختند
به آلف و الوف میرسیدند . بگفته " سرکسول ایران درواشنگن
که خود از زمره " همین خائنین است " : " اگر فکرمیکنی بتوانی
بدون کک " سیا " بگروزی نخست وزیر ایران بشوید محضاً
اشتباه میکنید " . (در صاحبه ۲۷ آوریل خود باد انشجویان) .
از این صریحتر نمیتوان درباره " شاه ، نخست وزیر و مقامات
دیگر ایران سخن گفت .
خائنینی که بادست " سیا " در راه مقامات ایران
قرار گرفته اند اکنون در عالم خیال میخواهند با " کک " آمریکا
کشور ما را " مرحله " تمدن بزرگ " برسانند و به کشورهای عقب
مانده نشان دهند که فقط با " کک " آمریکا و با رفتن زیر
سلطه آن میتوان به دروازه های تمدن و انهم تمدن بزرگ دست
یافت . این خائنین طبیعتاً آرزوی ندارند جز اینکه به آمریکا
عاجزانه توصیه کنند که " بیایید دست بدست دوست قدیمی
و با وفای خود ایران بدهید و در راه رسیدن ایران بدروازه های
تمدن بزرگ ... با ما همکاری کنید تا ایران نیز ... در میانه
اقیانوس ملامتی که نام آنرا جهان گذارده اند ، در منطقه ای
که هرست آن سروصدا و جاروجنگالی برای افتاده و آینه شده
بشریت (بشریت از قماش شاه ، هویدا ، مدیر تهران اکنون بیست
و دیگران) را تهدید میکند نشان بدهیم که اقتصاد آزاد و
همکاری متقابل سالک صنعتی غرب با جهان سوم تنها راه نجات بشر
است " . (تهران اکنون بیست شماره ۱۱۱ مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۱)
این آرزو را بگور خواهند برد .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

غار تگری نامرئی

طبق تحقیقات موسسه استنادارد و تحقیقات صنعتی ، تولید داخله پست کشور در سال گذشته در حدود ۱۸ میلیون بوده است . از این مقدار ۱۷ میلیون جلد به بهای ۱۲۷۰۰۰۰۰۰ ریال به خارج صادر شد بقیه ، يك ميليون جلد در داخل کشور برای تولید جیر ، پوستین و کفش استفاده گشته است . البته این يك میلیون جلد فقط کفای ۵۰ درصد تولید داخله را داده و بقیه آن یعنی قدری کمتر از يك میلیون جلد مجدداً از کشورهای دیگر به ایران وارد شده است .

بدین ترتیب ظاهراً ۱۲۷ میلیون تومان از کبود ارزی کشور بوسیله صدور پست جبران میشود و از طرف دیگر دولت هم خوشحال است که افزایش صادرات کشور را به رخ مردم بکشد و آنرا گواه بر " سیاست مستقل ملی " خود بنمایاند ولی آیا همین ارقام پرده از سیاست ضد ملی رژیم برنمیدارد ؟

برهیچکس پوشیده نیست ، بهیچوجه دشوار و غیرممکن هم بنظر نمیرسد که اگر پست در داخل کشور به جرم نپساخته تبدیل شود و آنگاه صادر شود ، استفاده ارزی درستد و برابر بالا میروند و از آن مهتر اگر همین چرما در داخل کشور تبدیل به کفش و کیف و لباس و غیره شود اولاً دیگر نیازی به وارد کردن کفش و کیف و لباس و غیره از خارج از کشور نیست ، ثانياً مازاد آنرا میتوان به خارج از کشور صادر کرد و از این راه چندین برابر مبلغ فوق استفاده ارزی کرد و ثالثاً برای تولید لوسو از م نامبرده دهها کارخانه بکار انداخت و برای هزاران نفر از سیاه بیکاران کشور ، امکان کار ایجاد کرد . از دیاد تولید لوسو از چرمی در داخل کشور ، ورود اجناس چرمی از خارج را غیر ضروری میکند و بدین ترتیب پرداخت ارزی کشور تنزل همیباید ولی واقعیت سال بسال در خلاف این جهت حرکت میکند . در سالهای اخیر چند کارخانه چرم سازی بعلتند داشتن چرم و رقابت واردات خارجی ورشکست شدهاند و کارگران آنها به سیاه بیکاران پیوستهاند . ورود محصولات چرمی از خارج از کشور هم ، علی رقم اعتراض مکرر عدهای از کفاشان پیوسته از دیاد یافته است .

مسئله پست و کفش فقط نمونه ای است از آن سیاست نو- استعماری که امپریالیست ها در مورد صنایع و صادرات ما اعمال میکنند . وضع در سایر رشته های تولید نیز بهمین منوال است گردانندگان رژیم کودتا لاف میزنند و افتخار میکنند که پنبه بعد از فرش بزرگترین رقم صادراتی ماست . ولی همین امر گواهی بر سیاست ضد ملی و نواستعماری آنهاست . زیرا که پنبه - این طلای سفید - بجای آنکه در داخل کشور بصورت پارچه درآید و نیاز زحمتکشان را برآورده سازد و در عین حال مانع صدور ارز از ایران گردد از کشور ما بقیه ارزان صادر میشود و سپس بصورت پارچه بقیه گران وارد میشود و مبالغ عظیمی از ارز ما را بخارج فرار میدهد .

سنگ های معدنی ایران نیز از زمره کالاهائی است که دستخوش این بازی نواستعماری است . برای مثال میتوان از سنگ مرمر یاد کرد که بصورت قطعات بزرگ و کوچک و با بهایی ارزان به کشورهای اروپائی و از آنجمله ایتالیا صادر میشود و آنگاه در آنجا بوسیله ماشین های مخصوص بصورت اوراق نازک و زیبا درمی آید که آنها را بر روی سنگ های ارزان و یا گلسو چوبی چسبانند و بمنزله اشیا زینتی بهای گران بکشورهای دیگر و از آنجمله کشور ما صادر میکنند . (تهران اکونومیست ۱۸ آذر ۱۳۵۱) . این یکی از شیوه های غارتگری نامرئی امپریالیستی است .

روشن است که کشوری نظیر ایران اگر واقعا بخواهد بدون قبول اسارت امپریالیستی بتدارک صنعتی کردن برخیزد باید سرمایه اولیه آن را از محل همین تولیدات ملی بدست آورد که امروزه دولت ایران بر باد میدهد . سیاست اقتصادی رژیم کودتا اساس و هدف دیگری جز چپاول ثروت های زیرزمینی و تولید ملی ما بدست امپریالیست ها و جز برهمنزدن رشد سالم اقتصاد و امکانات صنعتی شدن کشور ما ندارد .

امپریالیسم آمریکا و ایران

خاطر بسوی غرب سرازیر میکند در زمره همین اقدامات حیاتی بسود امپریالیسم آمریکا است .

البته گاهی اینجا و آنجا " جنگ زرگری " در میگردد و ظاهراً اینطور بنظر میرسد که شاه و دولت ایران در برابر امپریالیسم آمریکا می ایستند و گویا از مصالح و منافع ایران دفاع میکنند . اما مگر زرنال تیسو ، این عروسک خیمه شب بازی ویت نام جنوبی هم اکنون وانمود نمیکند که در برابر اراده آمریکا دایر به - بر - قرار می صلح " در ویت نام ایستاده است ؟ آیا هیچکس از این " گربه رضائی " به این نتیجه میرسد که این موجود آفریده و دست آموز امپریالیسم آمریکا نیست یا آمریکا وی را برای " تانمین سیاست خود بر سر کار نیاورده است ؟

البته آمریکا می فهمد که نمیتواند در ایران مانند دوران استعمار کلاسیک یک تاز میدان باشد و ناچار باید برای رقابت دیگر نیز حقی قائل شود چنانکه همین امر را در سیاست جهانی خود در مد نظر میگردد ولی این حق تالنجائی است که منافع حیاتی آن مورد دستبرد واقع نگردد .

تفوق آمریکا در ایران در تمام زمینه ها مشهود است . مسافرت نیکسون به ایران نزدیکی شاه را با آمریکا باز هم بیشتر کرد و اکنون آنگونه که از قرائن پیدا است آمریکا تصمیم دارد نفوذ خود را در ایران تحکیم کند و توسعه بخشد . ایجاد یک قدرت نظامی ارتجاعی در ایران ، قدرتی که نقش زاندارم را در منطقه خلیج فارس بازی کند برای آمریکا دارای اهمیت فراوانی است . چنین قدرتی ضروری است نه تنها برای سرکوب نیروهای شرقی و انقلابی بلکه برای آنکه بتواند در این نقطه از جهان نیز تعادلی در برابر شوروی بوجود آورد که برای نفوذ خود در کشورهای این منطقه هم اکنون به نیروهای انقلابی " کک " می رسانند تا در موقع لازم آنها را وسیله انجام مقاصد آزمندانه خود قرار دهد .

آمریکا روابط اقتصادی خود را با ایران بهبود بخشیده است (البته بسود خود) . اگر در دوسه سال پیش آمریکا در واردات ایران بعد از آلمان قدرال مقام دوم را احراز میکرد ، در سال گذشته مقام اول را در واردات ایران از جنگ آلمان بدر آورده است . تا قبل از سال بقیه در صفحه ه

امپریالیسم آمریکا رژیم کودتا را نیافرید برای آنکه در طول زمان حریفی در برابر خود بتراشد بل برای آنکه بادست آن منافع خود را در کلبه جهات سیاسی ، اقتصادی و نظامی در این نقطه و منطقه حساس در آسیا تانمین کند . کودتای ۲۸ مرداد را " سیا " انجام داد ، شاه عامل خود را بر تخت سلطنت نشانید ، زاهدی عامل دیگر خود را به نخست وزیری منصوب ساخت و مسئله نفت را بادست عمال خود فیصله بخشید از آنزمان تاکنون آمریکا همچنان در ایران امپریالیسم متفوق یاتی مانده است علی رغم اینکه امپریالیسم های کوتاگون هر کدام سهمی از ثروت میهن ما را می ربایند .

با منافع حیاتی که امپریالیسم آمریکا در ایران دارد ، باتوجه به این امر که زمامداران ایران و در رأس آنها شاه هم بمنظور تانمین این منافع بر سر کار آمده و بر سر کار می آیند صحبت از استقلال کشور ، " سیاست مستقل ملی " سخنی بوج واهی است . شاه و نوکرانش ، البته باید از " سیاست مستقل " دم بزنند ، یاد آور شوند که تمایزی میان شرق و غرب نمی شناسند و گویا سیاست آنها مبتنی بر منافع مردم ایرانست . آنها استقرار روابط سیاسی رافی العنث با جمهوری تود های چین و جمهوری تود های آلبانی ، بهبود روابط سیاسی و انعقاد قرارداد اقتصادی با اتحاد شوروی و اقتدارش را بعنوان سیاست مستقل که گویا صرف نظر از مخالفت یا موافقت آمریکا گرفته شده است وانمود میسازند . ولی البته این اقدامات تا آنجا پیش میروند که اگر شرهای برای امپریالیسم آمریکا بهار نیآورد لطمه ای به منافع حیاتی آمریکا در ایران نزند . اما آنجا که گوشه ای از این منافع اندکی در خطر اوقند آنگاه موضع گیری شاه بسود امپریالیسم آمریکا است . چنانکه علی رغم جاروجنجال و هیاهوشی که بر سر بیرون رفتن کلبه نیروهای بیگانه از منطقه خلیج فارس براه انداختند ، در قبال استقرار پایگاه دریائی آمریکا در بحر سکوت کامل اختیار کردند . اما همینکه پای نیروی دریائی شوروی در خلیج فارس ریاز شد بلافاصله شاه عکس العمل بخرج داد و ابراز " نگرانی " کرد ، تعدید قرارداد کنسرسیوم که امپریالیسم را از مطالبات حقه پاره ای از کشورهای اوک رهائی می بخشید و جریان نفت را تا ۲۲ سال دیگر بدون دغدغه

ویتنام قهرمان پیروز است

آمریکا که " هرچه استاد ازل گفت بگو میگوید " در ۱۴ سال صریحاً کلبه محتوای موافقت نامه را قبول نشدنی شمرده بهترین افتخار گرفت مقاصد حقیقی خدایوند گاران آمریکائی اوست . امپریالیسم میکوشد تا آنجا که قدرت دارد ، ویتنامی کردن " جنگ در ویتنام را ادامه دهد و سلطه نواستعماری خود را بر ویتنام جنوبی نگهدارد . وی در همان دوران " مذاکرات صلح " ، به سازماندهی ماشین جنگی عظیمی در ویتنام جنوبی دست زد و دهها هزار ریزن نظامی آمریکائی را در لباس سبدل بانجسا کسبل داشت .

امپریالیسم آمریکا و عروسکان سخنگوی سایگون مسئله ای را که " مسئله تخلیه " ویتنام جنوبی از ارتش ویتنام شمالی نام گذاشته اند شرط " اساسی " برقراری صلح قلمداد می کنند ولی همه میدانند که آنکه قریب نیم میلیون سرباز به ویتنام فرستاد و اسارت خلق ویتنام را هدف خود ساخته امپریالیسم آمریکا است و خلق ویتنام که در هر گوشه از خاک میهن خود در برابر تجاوز اسلحه برگرفته است از حق مقدس دفاع از خود استفاده میکنند و این حقی است که از هیچ ملتی نمیتوان سلب کرد . شرط اساسی برقراری صلح در ویتنام تخلیه بی قید و شرط ویتنام از ارتش متجاوز آمریکا و هندستان اوست . امپریالیسم آمریکا و عروسکان سخنگوی سایگون با طرح " مسئله تخلیه " ویتنام جنوبی از ارتش ویتنام شمالی " نه فقط میخواهند تفاوت میان تجاوزکار و تجاوز دیده را بزد آیند بلکه حیل بکار میبرند تا جنگ مقدس مقاومت خلق ویتنام جنوبی را منکسر شوند ، منکسر شوند که نیروهای صلح ویتنام جنوبی ، این فرزندان شایسته خلق ویتنام ، قریب ۱۲ سال زیر پرچم پراقتخار جبهه ملی رهائی بخش جنگیده مانده و تحت رهبری دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی قرار دارند . امپریالیسم آمریکا در حالی که با شتاب فراوان به تسلیح چاکران سایگونی خویش مشغول بقیه در صفحه ه

جنایات اخیر امپریالیسم آمریکا در بمباران ویتنام شمالی که در تاریخ جنایات امپریالیستی بینظیر بود و جهان را به لرزه نرفت و خشم در آورد بار دیگر ثابت کرد که ماهیت امپریالیسم - و در رأس آن امپریالیسم آمریکا - درگون شدنی نیست . امپریالیسم آمریکا در همان موقع که بعد از کرات صلح مشغول بود حملات جدید را تدارک میدید ، ارسال اسلحه و مهمات را به حکومت تیسو و سایر حکومت های پوشالی هند و چین افزایش میداد و چاکر دست نشانده خود را در سایگون به کشتار جمعی میهن پرستان مقاوم ویتنامی تشویق میکرد .

اما این جنایات از سوی دیگر ، قدرت عظیم مقاومت خلق ویتنام و شکست ناپذیر بودن وی را در برابر دیدگان برتجعیب و تحسین جهانیان مجسم ساخت . نیکسون می پنداشت که با تبهکاری خود خواهد توانست خلق ویتنام را سراسیمه گرداند و نمایندگان وی را در محیط ارباب بر سر میز مذاکره بیاورد . ولی او بمنزله نماینده کور دل امپریالیسم بار دیگر در ارزیابی خلقی که جان برکف بدفاع از آزادی و استقلال برخاسته و بوظیفه خطیر خویش در برابر آینده خود و جهان آگاهی کامل یافته است گرفتار اشتباه شد . خلق ویتنام تا وقتی که بمباران های اخیر قطع نگردد دعوت بذاکره را با نفرت و تحقیر رد کرد نمایندگان امپریالیسم آمریکا که در اثر شکست های خرد کننده در ۲۸ اکتبر سال گذشته با اعتراف خودشان - موافقت نامه " قطع جنگ و استقرار مجدد صلح در ویتنام " را بانمایندگان جمهوری دموکراتیک ویتنام پاراف کردند از فریبکاری باز نایستادند و با بهانه هایی که مسخره جهانیان شد از امضای قطعنامه موافقت نامه سرباز زدند . در واقع نیت امپریالیسم آمریکا برخلاف آنچه ظاهراً عنوان میکرد - جرح و تعدیل مواد فرعی موافقت نامه نبود بلکه حذف تمام مضمون اساسی آن بود . اینکسه نگوشن وان تیسو ، این پرورده و دست آموز امپریالیسم

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه